



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحثمان در ولایت فقیه بود، بهتر است که ابتدا کلام شیخ انصاری را نقل کنیم و مورد بررسی قرار بدهیم، ایشان فرمودند اکثر حضار مجلس ما تقاضا کردند که مسئله ولایت فقیه را مطرح کنیم و سپس شروع به بیان مطلب کردند و فرمودند برای فقیه سه منصب وجود دارد:

اول منصب إفتاء، فقیه موظف است فتوی بدهد و برمکلفین نیز لازم است در صورتی که عمل به احتیاط نمی کنند به فقیه رجوع کنند چراکه در اول رساله ها ذکر شده که مکلف یا باید مقلد و یا مجتهد و یا محتاط باشد زیرا او می داند خداوند متعال احکامی دارد و این احکام نیز منجز شده (چون علم باعث می شود احکام خداوند درباره انسان منجز شود) فلذا برای عمل به احکام الهی باید یکی از سه راه مذکور را در پیش بگیرد، علی ای حال یکی از مناصب فقهاء إفتاء می باشد.

کلام شیخ انصاری: « فنقول مستعیناً بالله للفقیه الجامع للشرائط مناصب ثلاثة:

أحدها: الإفتاء فيما يحتاج إليها العامی فی عمله، و مورد المسائل الفرعية، و الموضوعات الاستنباطية من حيث ترتب حکم فرعی علیها. و لا إشکال و لا خلاف فی ثبوت هذا المنصب للفقیه، إلاً ممن لا یری جواز التقليد للعامی . و تفصیل الکلام فی هذا المقام موكول إلى مباحث الاجتهاد و التقليد ^۱ .

موضوعات احکام دوجور است: برخی از موضوعات بسیار روشن است و ما برای تشخیصش به عرف مراجعه می کنیم

مثلاً گفته شده: الماء إذا بلغ قدر كُرٍّ لم ينجسه شيء، که برای تشخیص ماء به عرف مراجعه می کنیم و یا مثلاً شارع فرموده أوداج أربعة را باید قطع کرد تا حلال شود که باز برای تشخیص أوداج أربعة به عرف مراجعه می کنیم، اما بعضی از موضوعات مستنبطة هستند یعنی فقیه باید آن را استنباط کند مثل تعریف وطن که در مستند الشيعة تا ۱۰ معنی برای آن ذکر شده و یا مثل تعریف غنا و یا مثل اینکه آیا در رؤیت هلال وحدت افق معتبر است یا نه و امثال ذلک که نیاز به تحقیق دارند و فقیه با مراجعه به عرف و لغت و با اجتهاد و تحقیق خودش آنها را مشخص می کند که شیخ انصاری فرمودند در مسائل فرعی و موضوعات مستنبطة باید فقیه مراجعه کرد.

بنده سابقاً کتابی در باب اجتهاد و تقلید نوشته ام و مفصلاً بحث کرده ام اما شیخ در اینجا خیلی وارد بحث اجتهاد و تقلید نشده، بحث دیگری که در اینجا وجود دارد این است که مجتهد جامع الشرائط به چه کسی اطلاق می شود و انسان چند علم باید داشته باشد تا مجتهد شود و یحرم علیه التقليد باشد؟ این مطلب را شهید ثانی در شرح لمعة جلد اول در کتاب القضاء ذکر کرده و فرموده بله، علوم صرف و نحو و حدیث و رجال و درایه و فقه و اصول و غیرهم همگی برای مجتهد شدن لازم هستند اما عمده این است که انسان ملکه و قدرتی پیدا کند که بتواند فروع را بر اصول تفریع کند زیرا دوجیز علامت اجتهاد است؛ یکی ردُّ الفروع إلى الاصول و دوم تفریع الفروع على الاصول، یعنی مجتهد کسی است که اولاً بتواند از اصول و قواعد فروع را استخراج کند و ثانیاً بتواند آن فروع را بر اصول تفریع کند، پس عمده همین ملکه و قدرت روحی است که با توفیق و عنایت خداوند متعال حاصل می شود سپس ایشان این آیه شریفه را ذکر می

^۱ کتاب المکاسب، جلد ۳، صفحه ۵۴۵، طبع کنگره.

کند: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾^۲.

خوب و اما همان طور که عرض شد بنده در کتاب اجتهاد و تقلید ابتدا از شرائط اجتهاد و سپس درباره مقلد و معنای آن بحث کرده ام، مقلد از قلادة به معنای گردن بند گرفته شده فلذا مقلد یا کسی است که دین خود را مثل گردن بند به گردن مجتهد می اندازد و یا فتاوی مجتهد را مثل گردن بند به گردن خودش می اندازد، و در مورد معنای اول روایت نیز داریم که در آن ذکر شده زنی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و عرض کرد من مرضی دارم و أطباء به من گفته اند باید شراب بخوری تا خوب شوی حالا تکلیف من چیست؟ حضرت در جواب فرمودند تو چه کار می خواهی بکنی؟ آن زن گفت: ﴿إِنِّي قُلْتُكَ دِينِي﴾ من دینم را به گردن شما انداخته ام و می خواهم هرچه که خداوند گفته به همان عمل کنم و سپس حضرت فرمودند شراب نخور.

در ادامه این بحث را مطرح کرده ایم که ما چه دلیلی داریم بر اینکه قول مجتهد برای مقلد حجت می باشد؟ ما روایاتی ذکر کرده ایم که ائمه علیهم السلام خودشان به شاگردانشان می فرمودند فتوی بدهید و فتوی دادن را به آنها یاد می دادند، امام باقر و امام صادق علیهما السلام به آنان می فرمودند در مسجد کوفه بنشین و فتوی بده من دوست دارم که مثل شما فقیهی از اصحاب من باشد و حضرت صادق علیه السلام در روایتی می فرمایند: ﴿نَحْنُ نَلْقَى عَلَيْكُمْ الْأَصُولَ وَ عَلَيْكُمْ التَّفْرِيعَ﴾، و یامثلاً امام صادق علیه السلام در باب دیات به طور کلی می فرمایند هرچه در بدن انسان دوتا است (مثل دست) دیه آن نصف دیه ی کامل یک انسان است و هرچه که یکی است (مثل زبان) دیه آن کامل می باشد.

خوب و اما شیخ انصاری اشاره ای به این مطلب نکرده منتهی ما ذکر کرده ایم که عمده مخالفین ما در اینجا اخباریین هستند که در اواخر صفویه بوجود آمدند و خیلی قدرت پیدا کردند، آنها آمدند و گفتند تقلید و اجتهاد حرام است، البته اختلاف و تفاوت اخباریین با ما در ۲۹ مسئله می باشد که در کتاب روضات الجنات جلد اول در احوال محمد امین استرآبادی که از رؤسا بلکه بنیان گذار اخباری گری است این تفاوت ها ذکر شده، من جمله اینکه آنها اجتهاد و تقلید را حرام می دانند مثلاً در مورد اجتهاد می گویند مردم فقط باید از ائمه علیهم السلام تقلید کنند و مجتهد مطلقاً حق اجتهاد و نظر دادن ندارد و فتوی دادن مجتهدین بدعت است چراکه در زمان ائمه علیهم السلام مردم از خود آنها سوال می کردند و جواب می گرفتند و روایات نیز کلام آنها را نقل می کردند و حالا اینکه مجتهدین اجتهاد می کنند و نظر می دهند حرام و بدعت می باشد و رجوع به مجتهدین نیز حرام است، علی آئی حال کسانی که مخالف و در مقابل فقهاء و مجتهدین هستند اخباریین می باشند، واما از جمله کسانی که پرچمدار مقابله با آنها شد و آنها را کنار زد وحید بهبهانی می باشد که در کتاب نخبة المقال در غالب شعر در وصف وحید بهبهانی گفته شده: والبهانی معلم البشر مجدّد الدین فی الثانی عشر... الی آخر، خلاصه اینکه ما در کتاب اجتهاد و تقلید مفصلاً درباره فقه و فقاها و اجتهاد و فقهاء بحث کرده ایم. إفتاء اولین منصب برای فقهاء بود که به عرضتان رسید بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد و آله الطاهیرین

^۲ سوره عنکبوت، آیه ۶۹.